ملطفه خلیل الله خلیلی

خلیلی

قسمتی از نامه‏ای است از خلیل الله خلیلی افغانی،شاعر نامور زبان دری،که سه‏ سال پیش به آقای نصرة الله امینی نوشته است.(آینده)

جناب دوست گرانمایه و سخنور گرامی نصرة الله امینی

ای امینی ای مهین استاد روشندل چرا تو اینقدرها آمدی دیر،اینقدرها زود رفتی‏ آتشی افروختی از مهر اما ای دریغا تا نمایم گرم خود را پر زدی چون دود رفتی

میدانید که سر دیر آمدن در کدورت تعجیل رفتن فراموش گردید چه نهفته‏ها که‏ ناگفته ماند و چه حرفها که ناشنیده.آشیان من که آنرا قفس ایام آوارگی نامیده‏ام در خور پذیرایی یاران نیست اما دوستان همدل و درد آشنا که در محبت بی‏ریا می‏باشند با کهنه بوریای دوستان می‏سازند و من شما را از آن گروه می‏شناسم-امیدوارم سفر بسلامت پایان یافته باشد و دیده را بدیدار خانواده و سایر عزیزان روشن کرده باشید ازینجا شما بروز پانزدهم شهر رجب باز گردیده‏اید و این روز را یوم استفتاح نامیده‏اند و درین روز است که خداوندگار بلخ مولوی جلال الدین محمد به انشاء دفتر دوم مثنوی‏ معنوی بازگشته

مثنوی که صیقل ارواح بود بازگشتش روز استفتاح بود

گویند درین روز درهای آسمان یا درهای کعبه یا درهای بهشت را می‏گشاید و نیاز ما آنست که درین روز درهای اجابت گشاده گردد که هرگز نه در کعبه نه در آسمان نه‏ در بهشت هیچ‏یک همانند در اجابت موردنیاز ما نیست.اکثر عرفاء برآنند که این در هیچگاه مسدود نمانده،شاید سخن آنها درست باشد اما وای بر ما که نیایشهای ما مانند کبوتر شکسته بال از نیمه راه باز می‏گردد.عطار درین مورد قطعتی زیبا دارد.

بیخودی می‏گفت در پیش خدای‏ کای خدا آخر بر من گشای‏ رابعه آنجا مگر بنشسته بود گفت ای غافل کی این در بسته بود در گشوده است ای پسر لیکن تو روی‏ سوی این در کن مراد خود بجوی

شاعر بزرگ هند میرزا بیدل متوفی 1133 مضمون فوق الذکر را چنین منظوم‏ کرده:

کسی در بند غفلت مانده‏ئی چون من ندید این‏جا دو عالم یکدر باز است و می‏جویم کلید این‏جا

امیدوارم برداشتهای خود را از تاریخ آل ناصر تألیف ابو الفضل بیهقی جداگانه‏ تدوین نمایید.من اعلام جغرافیایی آنرا که داخل در محدودهء وطن محبوبم بود گرد آورده،شرح نموده بودم...

\*\*\* اما در باب آن بیت منسوب بفردوسی که درباهء یمین الدوله محمود است و اصل تازی آنرا بشما گفته‏ام اینک در ذیل می‏نگارم.

کف دست محمود و الاتبار نه اندر نه آمد سه اندر چهار

بر شما پوشیده نیست که در روزگار سلطنت محمود ابو منصور ثعالبی نیشابوری‏ یکی از علمای ادب و از رجالیون و از مورخان بنام است در حدود 961 عیسوی متولد و در 1038 چشم از جهان پوشیده و وی را بدربار محمود و علماء و شعرای عصر وی معرفت‏ها بوده و کتاب یتیمة الدهر فی شعراء اهل العصر در چهار مجلد از تالیفات ویست و این‏ کتاب همیشه مورد اهتمام و استفاده دانشمندان بوده و برای ذیل و ذیل الذیل کرده‏اند و دو سه بار طبع شده و تتمه الیتیمهء باخرزی که ذیل آنست درین سال‏های اخیر بتوجه‏ عالم و محقق بزرگ عراقی بهجة الاثری در بغداد با حواشی و تعلیقات زیور طبع پوشیده. درین یتیمة الدهر در مجلد رابع در صفحه 139 بیت ذیل بنام ابو القاسم دینوری عبد الله‏ ابن عبد الرحمن ثبت افتاده.

الله صور کفه لما یراه فا بدعه‏ من تسعة فی تسعهء و ثلثة فی اربعه

یعنی خداوند کف او را از 9 در 9 و 3 در 4 تصویر نموده.در روستای ما در(ده‏بالی) پروان در پنجاه میلی شمال حضرت کابل آموزگار خط ما که مرد عارف و باحال‏ بود بیت استاد طوس را چنین تفسیر می‏کرد:چون دست را مشت کنند سه فرجه میان‏ چهار انگشت پدید می‏آید و انگشت شهادت و انگشت کوچک در حال مشت به شکل‏ (9)درمی‏آید یعنی دست سلطان محمود همیشه مشت زده و قبض است از ارقام جز سه و چهار و نه در نه که همان انگشتان است چیزی دیگر ندارد و گاهی نیز بشوخی‏ می‏گفت:9؟؟؟9 هشتاد و یک شود که بحساب ابجد معادل(اف)میشود و 3؟؟؟4 معادل‏ (واه).یعنی دست محمود جز اف و واه ثمری ندارد.

اما این عاجز را در کرم و امسال سلطان بزرگ غزنه در کتاب(سلطنت‏ غزنویان)طبع حضرت کابل عزیز و گرامی بحثی است مشبع که روزی آن کتاب را بآن‏ دوست گرامی عرضه خواهم نمود انشاء الله تعالی.

من متن بیهقی را در نسخ مخطوط و مطبوع آن مکرر خوانده‏ام و...لذت تطبیق‏ نقاط جغرافیایی و داستانهای دلپذیر روان پرور و آموزندهء آن در حافظه بجا مانده و اگر درین پیرانه‏سر که گوهران دیده...از کار افتاده آن مصحف خجسته بدستم افتد بار دیگر و بار دیگرش خواهم خواند و جای‏جایش را بآب دیده خواهم شست.

...نامه و شعر شیوای جناب دوست گرامی ما دکتور محمد سیاسی را از لای کتب‏ و اوراقم یافتم،چه بزرگ شاعر و چه توانا گوینده.

بهمه دوستان که در آن انجمن ادب گرد آیند از من تحیت و درود برسانید.

با احترام-خلیلی